

# بیان از دکتر سیروس شمیسا

دکتر محمدعلی خالدیان

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد گرگان

یکی نیستند و قراین ضعیف یا ظریف و به هر حال غیر آشکار هستند، از این رو فهم استعاره مرشحه دشوار است و از این رو استعاره‌ی مرشحه به سمبل نزدیک می‌شود که در آن معنای اصل لغت هم ملحوظ نیست.

یادآوری این نکته لازم است که قرینه و ملایم یکی نمی‌باشند، همان‌گونه که در کتاب **البلاغة الواضحة** ص ۹۱ چنین آمده است: لایعتبر الترشیح اوالتجرید الا بعد ان تتم الاستعاره باستیفاءها قرینتها لفظیه او حالیه و لهذا لاتسمی قرینه التصریحیه تجریدا و لاقرینه المکنیه ترشیحاً = تجرید و ترشیح بعد آن است که اساس استعاره و ارکان آن با قرینه کامل شده باشد. چه قرینه‌ی لفظی یا حالی بدین سبب نمی‌توان قرینه‌ی استعاره‌ی مصرحه را تجرید و قرینه‌ی استعاره‌ی مکنیه را ترشیح گوئیم. اگر چیزی بعد از قرینه آمد ترشیح و تجرید است، پس بنابراین دلیل می‌توان نتیجه گرفت که قرینه و ملایم یکی نیستند قرینه در تکوین و پیدایش استعاره نقش دارد و ملایم در تقسیم آن به سه قسم مجرده، مرشحه و مطلقه تأثیر دارد و نقش ایفا می‌کند و علاوه بر این همیشه به محذوف برمی‌گردد و ملایم به مذکور به‌عنوان مثال در آیه: اولیک الذین اشرتوا الضلاله بالهدی فمار بحث تجارتهم [یعنی آنان کسانی هستند که رستگاری را فروختند و گمراهی را خریدند و این تجارتشان را سودی نیست].

لفظ مستعار «اشرتوا» است به این قرینه که ضلالت و هدایت قابل خرید و فروش نیست، بلکه قابل انتخاب و گزینش و اختیار است. پس مشبه به که خرید و فروش باشد ذکر شده است و قرینه آن هدایت و ضلالت است و ملایم در آن همان واژگان تجارت و سود است پس نتیجه می‌گیریم که قرینه در استعاره‌ی مصرحه که همان هدایت و ضلالت باشد به محذوف که گزینش و انتخاب باشد برمی‌گردد، اما واژگان تجارت و سود ملایم‌اند به مشبه به که اشتراء (خرید و فروش) باشد برمی‌گردد و در همان بیت مشهور حافظ که مولف کتاب به آن استناد کرده است.

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند

همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند

واژه‌ی چمان که به معنی خرامان است به معشوق برمی‌گردد لذا

قرینه است و واژگان گل و سمن و چمن که به واژه‌ی سرو برمی‌گردند ملایم‌ند.

دلیل و برهان بر این که ملایم با قرینه تفاوت دارند و قرینه همان ملایم نیست نه در استعاره‌ی مجرده و نه در هیچ استعاره‌ی دیگر، ملاک تقسیم استعاره به سه قسم مجرده و مطلقه و مرشحه است. معیار و ملاک تقسیم مصرحه به سه قسم مذکور همان ملایم است.

□ کتاب بیان از دکتر سیروس شمیسا در زمینه‌ی تدریس بیان و دانش زیباشناسی، محور کار در تمام دانشگاه‌های کشور است و آقای دکتر شمیسا با توجه به مطالعات و تحقیقاتی که در زمینه‌های مختلف ادبیات و تحولات ادبی داشته‌اند، موفق شده‌اند در زمینه‌ی معانی و بیان، نکات تازه‌ی درباره‌ی این دانش کلیدی مطرح کنند و به حق خود را در زمره‌ی یکی از دانشمندان حوزه‌ی ادبیات فارسی و سیر مطالعات ادبی معرفی نمایند.

نگارنده که خود از علاقه‌مندان به دانش زیباشناسی و فن بلاغت است، از همان آغاز انتشار کتاب تدریس آن را برعهده داشت و در طول سال‌های تدریس نکته‌هایی را که در آن می‌دید در حاشیه‌ی کتاب یادداشت می‌کرد، به امید این که فرصتی دست دهد و آن‌ها را به صورت نوشته‌ی به محضر استاد فرزانه تقدیم نماید. اکنون نکته‌ی چند به محضر ایشان از طریق **ماهنامه‌ی حافظ** تقدیم می‌شود؛ نخستین‌وار هم خود ایشان و سپس خوانندگان اهل نظر.

۱- مؤلف در کتاب بیان ص ۱۵۸ و ۱۵۹ در تعریف «استعاره‌ی مصرحه‌ی مجرده» می‌نویسد:

(استعاره‌ی مصرحه‌ی مجرده فرمول آن: مشبه به + یکی از صفات (ملایمات) مشبه)

مثال: «سرو چمان» یعنی در کلام، مشبه با یکی از ملایمات (قراین) مشبه (مستعار له) همراه باشد. در مثال‌های سروچمان یا سرو خرامان، چمیدن و خرامیدن از صفات مربوط به مشبه محذوف «معشوق بلند قد» هستند. از آن جا که به سبب قرینه فوراً متوجه مشبه می‌شویم به این گونه استعاره، مجرده گفته‌اند یعنی خالی «مجرد» از اغراق، یعنی در یکسان‌پنداشتن مشبه و مشبه به چندان اغراق نشده است. این گونه استعاره فراوان و رایج است:

همی ندانی ای آفتاب غالیه موی

که حال بنده از این پیش بر چه سامان بود

در این مثال قرینه همان ملایم مشبه است، از لفظ غالیه موی متوجه می‌شویم که اولاً آفتاب در معنای خود به کار نرفته است و ثانیاً مراد از آن معشوق است.

۲- استعاره‌ی مصرحه‌ی مرشحه: فرمول: مشبه به + یکی از ملایمات مشبه به + قرینه‌ی خفی.

یعنی مشبه به را همراه با یکی از ملایمات خود آن مشبه به ذکر می‌کنیم. در این استعاره ادعای یکسانی و این همانی به اوج می‌رسد به این سبب است که به آن مرشحه می‌گویند، یعنی تقویت شده و قوی، مثال‌های استعاره‌ی مرشحه نسبت به انواع دیگر کم‌تر است. .. نکته: پس در استعاره مرشحه برخلاف مجرده، قرینه و ملایم

زیرا اگر در استعاره‌ی مصرحه‌ی ملایم به مشبه به برگردد مرشحه است و اگر به مشبه برگردد مجرده است و اگر به هر دو برگردد مطلقه است و یا اگر اصلاً ملایم نداشته باشد، مطلقه است و طبق اصطلاح قدما و اصل مسلم منطق کلاسیک، صحت تقسیم متوقف است بر عود و رجوع مقسم در اقسام به‌عنوان مثال وقتی می‌گوییم کلمه سه قسم است: اسم، فعل و حرف. هر کدام از اسم، فعل و حرف خود کلمه‌اند. محور تقسیم که کلمه باشد در اقسام که اسم، فعل و حرف باشد محفوظ و موجود است و می‌توان به هر کدام از اسم، فعل و حرف واژه‌ی کلمه را اطلاق کرد. بنابر رعایت این اصل محور تقسیم استعاره‌ی مصرحه به سه قسم مذکور چیست؟

خود استعاره‌ی مصرحه و نفس استعاره‌ی مصرحه (که عبارت از حذف مشبه و ذکر مشبه به همراه با قرینه است) نمی‌تواند محور تقسیم باشد. پس محور و ملاک تقسیم چیست، معلوم و بدیهی است که ملاک تقسیم ملایم است و ملایم باید در همه‌ی اقسام سه‌گانه‌ی استعاره وجود داشته باشد و اگر تقسیم درست است پس باید ملایم در همه‌ی اقسام آن موجود باشد، پس چرا در استعاره‌ی مجرده طبق گفته‌ی شما باید ملایم نباشد.

مگر می‌شود در استعاره‌ی مجرده ملایم نباشد و یا قرینه و ملایم یکی باشند و یا قرینه‌ی ملایم نیز باشد و همان‌گونه که گذشت ملایم با قرینه فرق دارد و علاوه بر همه‌ی این‌ها این گفته‌ی شما (یکی بودن قرینه و ملایم در استعاره‌ی مجرده) با سخن دیگر شما در ص ۱۶۳ در بحث استعاره‌ی مطلقه منافات دارد و آن بدین صورت است: «استعاره‌ی مصرحه‌ی مطلقه‌ی فرمول: مشبه به + ملائمت مشبه به و مشبه یعنی مشبه‌به را ذکر کنیم و با آن هم از ملائمت مشبه به و هم از ملائمت مشبه چیزی بیآوریم، در این صورت در کلام هم ترشیح است و هم تجرید و این دو یک‌دیگر را خنثی می‌کنند و استعاره در حالت تعادل قرار می‌گیرد و بدین جهت به آن استعاره مطلقه می‌گویند».

خود این تعریف متضمن تفاوت قرینه و ملایم است گویا در استعاره‌ی مطلقه علاوه بر قرینه که استعاره را تشکیل می‌دهد و ملایم نیز وجود دارند که هم‌دیگر را خنثی می‌کنند در نتیجه استعاره به حالت مطلقه درمی‌آید، و در ص ۱۶۳ نیز آمده است: «استعاره‌ی مطلقه را دو نوع تعریف کرده‌اند یکی آن که در سطور گذشته خواندید و دیگر این که گفته‌اند استعاره‌ی مطلقه استعاره‌ی است که در آن هیچ‌کدام از ملائمت مشبه یا مشبه به نباشد. به نظر نمی‌رسد که این تعریف صحیح باشد، زیرا در این صورت قرینه برای استعمال لغت در معنای غیرماوضع له در دست نخواهد بود، مثلاً اگر بگوییم شیر را دیدم، نمی‌توان مدعی شد که شیر استعاره است مگر این که قرینه‌ی بیآوریم: شیر را در جبرمه دیدم، در همه‌ی مثال‌هایی که در این مورد در کتاب‌های سنتی زده‌اند، جای تامل است، برخی از قبیل «رأیت اسداً و عندی اسد، غلط است».

در جواب استاد باید گفت چرا غلط است؟ مگر واژه‌ی اسد (شیر) در لغت برای شیر جنگلی وضع نشده است و مگر ظهور در حیوان درنده ندارد؟ وقتی که ظهور و تبادر در سبب دارد، همان اصالت ظهور و تبادر، ذهن را به جانب معنی حقیقی می‌برد و واژه‌ی رأیت (دیدم) یا پیش من شیری است قرینه‌ی آن قرار می‌گیرد، زیرا عادتاً شیر جنگلی پیش کسی نمی‌نشیند پس واژگان (اسد و عندی) می‌توانند نقش

قرینه‌ی صارفه را ایفا کنند و در نتیجه، استعاره‌ی مصرحه‌ی عادی است.

۳- هم‌چنین در ص ۳۱۱ آورده‌اند: «سکاکی در **مفتاح‌العلوم** نوعی استعاره‌ی دیگر مطرح کرده است موسوم به استعاره‌ی محتمله، استعاره‌ی است که هم می‌توان آن را تحقیقی دانست و هم تخیلی و این بیت زهیر را مثال زده است:

صحا القلب عن سلمی و اقصر باطله

و عزی افرس الصبی و رواحله  
یعنی تسلی یافت خالی شد دل از دوستی سلمی و کوتاه کرد میل خود را و برهنه گردانیده شد اسب‌های کودکی و شترهای سواری او.  
به قول سکاکی افرس الصبی و رواحل الصبی استعاره‌ی مکنیه است، شبیه به چنگال مرگ و لذا صبی به سفر تجاری تشبیه شده است که ملازمات آن افرس و رواحل است، خود الصبی استعاره‌ی تخیلیه است (مثل مرگ در چنگال مرگ) و نیز می‌توان افرس و رواحل را استعاره‌ی تحقیقی دانست از اسباب و دواعی عشق».

به نظر من توجیه او درست نیست و افرس الصبی یا رواحل الصبی اضافه‌ی تشبیه‌ی است و از نظر تیوری ممکن نیست که استعاره هم مصرحه باشد و هم مکنیه‌ی تخیلیه، اما این دو نوع استعاره را می‌توان در یک بیت به‌صورت جدا از هم آورد.

۴- و هم‌چنین در ص ۲۷۹ در بحث کنایه آورده‌اند: «زیرا کنایه هم طبق تعریف ما همیشه به‌صورت عبارت و جمله است و هیچ‌گاه به‌صورت واژه‌ی مفرد نیست. اما چون قدما به این نکته توجه نداشتند، کنایه را در مقابل مطلق استعاره بررسی کرده‌اند».

تعریف کنایه به این که همیشه به‌صورت عبارت و جمله است، در مورد کنایه از جمله صادق است، اما درباره‌ی موارد دیگر کنایه این تعریف درست نیست و چرا به‌صورت مطلق گفته‌اند کنایه هیچ‌گاه به‌صورت واژه‌ی مفرد نیست. پس واژه‌ی تهمتن که کنایه از رستم است مگر یک واژه نیست و مفرد نمی‌باشد. پس تعریف ایشان در مورد یک قسم از اقسام کنایه درست می‌باشد و آن کنایه از جمله است.

## منابع

البلاغه الواضحه، دارالتقافه، علی جرم و مصطفی امین.  
بیان، دکتر سیروس شمیسا، چاپ هفتم، ۱۳۷۸.

## فراخوان و پوزش

- ۱- ماهنامه‌ی حافظ در نظر دارد به تدریج در طول ۱۲ ماه آینده، ویژه‌نامه‌هایی برای فردوسی، بیهقی، مولوی، سعدی، نظامی و خیام و... هم‌چنین موضوعاتی مانند شعر میهنی / ملی امروز، طنز، ادبیات تطبیقی، عرفان منتشر کند. از همه‌ی همکاران دانشگاهی و مطبوعاتی، صاحب‌نظران و پژوهشگران استدعا داریم که ما را با ارسال آثار خود در این خدمت یاری دهند.
- ۲- از اهل قلم پوزش می‌خواهیم که مقاله‌های بسیاری هنوز در نوبت چاپ است، سعی می‌کنیم با نشر چند ویژه‌نامه به جبران مافات بکوشیم. از اهل قلم نیز می‌خواهیم با ما شکیبا باشند.